

بررسی ماهیت و تفاوت اجرت المثل ایام زوجیت و نحله و نحوه مطالبه آن

محمد اسماعیلی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان - اصفهان - ایران

چکیده

نکاح عقدی است استثنایی و مبتنی است بر روابط اجتماعی انسان ها و احساسات و عواطف برخلاف عقود معامله ای که در آن سود و نفع مادی و مالی مطرح است پس این وجه تمایز باعث شده که ما شرایط عقود معامله ای در این عقد یا اصلاً بکار نبریم یا با مسامحه و اقماض در آن مطرح کنیم . با این وجود نمی توان نکاح را دست آویزی برای تزییع حقوق و اهمال وظایف قرار داد . از آنجا نکاح عقدی که احکام آن بر اساس فقه است و با آموزه های شرع اسلام و اخلاقیات آمیخته است و از طرف دیگر یک واقعه قانونی و اجتماعی در عصر کنونی است ، باید تمام جوانب و آثار آن را در این منابع بررسی نمود تا بتوان شناخت بهتری در مورد آن کسب کرد که منتج به تصمیم گیری صحیحی در مورد مسائل مربوط به آن می شود. در قوانین مربوط به روابط میان همسران، تنها حقی که به شکلی انحصاری و ویژه برای مردان در نظر گرفته شده حق طلاق و حق ریاست بر خانواده است. این دو موضوع بارها سبب اعتراض زنانی می شود که با استناد به این دو حق، دین اسلام را دینی معرفی می کنند که توجه چندانی به حق و حقوق زنان ندارد؛ اما کافی است به جزئیات دیگر قوانین و شرع مراجعه کنیم تا دریابیم در دین اسلام تا چه اندازه توجه ویژه ای به حقوق زنان شده است. یکی از حقوق ویژه اسلام برای زنان این است که هیچ مردی نمی تواند تا وقتی تمامی حق و حقوق همسرش را پرداخت نکرده او را طلاق دهد. نکته جالب توجه این است که هرچه تعداد سال های زندگی مشترک بیشتر باشد این حقوق نیز افزایش می یابد و به همین دلیل بسیاری از مردانی که از روی هوی و هوس و بی هیچ دلیل منطقی قصد طلاق دادن همسر خود را دارند، از این مساله منصرف می شوند. در این مبحث حقوق مد نظر ما حقوق مالی زوجه است که باید پرداخت شود، که مهم ترین این حقوق شامل مهریه ، نحله ، اجرت المثل ایام زوجیت است . حال در این حقوق ما به دنبال بررسی ماهیت و وجوه تشابه و تمایز نحله و اجرت المثل ایام زوجیت به طور مختصر هستیم.

واژه های کلیدی: اجرت المثل ایام زوجیت، نحله، بررسی ماهیت و تفاوت

۱- مقدمه

منابع عقلی، نقلی، قانونی

قاعده لا ضرر

بطور کلی اسلام معتقد است که هرگونه ضرری باید به نحوی جبران شود و ضرر جبران نشده ای در اسلام وجود ندارد پس خسارتی که زن در نتیجه صرف عمر و کارهایی که برای زندگی انجام می دهد باید جبران شود. و این معنا را از لحاظ عقلی هم می توان درک نمود که در این دنیا هر بهره داری دارای هزینه برای انسان است، مثل تفکر کردن هزینه آن انرژی و وقت است که صرف می شود تا به آن برسیم پس باید قیمت هر کار و هزینه ای پرداخت شود هرچند محاسبه آن سخت و شاید ناعادلانه باشد.

قرآن

وإذا طلقتم النساء فبلغن أجلهن فامسكوهن بمعروف أو سرهون بمعروف ولا تمسكوهن ضارا لتعتدوا...- سوره (بقره)، آیه ۲۳۱ هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای (عده) رسیدند، یا آنان را با شیوه ای پسندیده نگه دارید و یا با شیوه ای پسندیده آنان را رها کنید. هیچ گاه با قصد زیان و ضرر زدن به آنان، آنان را نگه ندارید، تا به حقوق آنان تجاوز کرده باشید. نحلہ آیات شریفه‌ای وجود دارد که در آنها خداوند متعال مرد را به رها نمودن زن با احسان تشویق نموده است؛ از جمله این آیات عبارتند از: اشاره کرد: «الطَّلَاقِ مَرَّتَانِ فِإِمْسَاكِ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحِ بِإِحْسَانٍ»؛ (بقره، ۲۲۹) طلاق که شوهر در آن رجوع تواند کرد دوبار است، پس آنگاه که زن را طلاق داد یا به خوشی و سازگاری به او رجوع کند یا او را به نیکی رها سازد.

قانون

هرگاه شخصی مال خود را به دیگری تسلیم نماید یا دیگری را از منافع کار خویش بهره‌مند کند، فرض بر عدم تبرع است و نباید عمل فرد را به قصد تملیک و بخشش دانست. این معنای اصل «عدم تبرع» است که محکمترین مبنا بر تأسیس نحلہ و اجرت المثل می‌باشد. حقوقدانان همگی بر این قولند که عقد هبه نیاز به قصد بخشیدن و احسان دارد. تملیک عملی ارادی است و وصف آن نیز تابع نیت و انگیزه تملیک کننده است که سرانجام به تراضی منتهی می‌گردد. ماده ۳۳۶ قانون مدنی در توصیف فرض عدم تبرع چنین مقرر داشته است: «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده یا آن شخص عادتاً مهبیای آن عمل باشد عامل مستحق عمل خود خواهد بود، مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته است». ماده ۲۶۵ قانون مدنی نیز بر فرض عدم تبرع تأکید دارد و چنین می‌گوید: «هرکس مالی را به دیگری بدهد، ظاهر در عدم تبرع است؛ بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد، می‌تواند استرداد کند». از آنجا که کار نیز مال است، هرگاه شخصی کاری برای دیگری انجام دهد که در عرف مستحق اجرتی است، کسی که از خدمت او بهره‌مند شده باید اجرت عمل انجام شده را بپردازد. در روابط زوجین نیز باید گفت: زوجه که کارهای خانه‌داری و نگهداری فرزندان را بر عهده دارد، با فرض عدم تبرع مستحق اجرت اعمالی است که انجام داده است. اگرچه زوجه به علت روابط عاطفی و تمایل به حفظ کیان خانواده، مطالبه اجرت نمی‌نماید، اما نمی‌توان گفت که عدم مطالبه دستمزد توسط زوجه طی سالیان زندگی مشترک، دلیلی بر قصد تبرع زوجه باشد؛ زیرا هرچند ابراء عقد نبوده و نوعی ایقاع است اما از آنجا که «ابراء مدیون عملی است رایگان و به زیان طلبکار، لذا هیچگاه نباید آن را مفروض دانست». در واقع ابراء، احسان برخلاف اصل بقای دین است و نیازمند اراده‌ای محکم است و لزوم اختیار ابراء کننده باید مد نظر قرار گیرد. در عرف جامعه ما زن موظف به انجام امور خانه‌داری است و چه بسا عدم مطالبه اجرت المثل کارهای خانه‌داری توسط زوجه، همانا ترس از داوری عرف و شاید هم بیم ایجاد تشنج در زندگی مشترک است. با این اوصاف باید گفت مبنای اجرت المثل، قواعد مسلم حقوقی از جمله «منع دارا شدن غیر عادلانه»، «کار نباید بدون اجرت باشد» و «فرض عدم تبرع» است و اجرت المثل، تأسیسی است که از دارا شدن غیر عادلانه زوج از کار زوجه جلوگیری به عمل آورده و از ورود سرمایه کار زوجه به دارایی زوج، ممانعت می‌کند.

بند الف تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۸ آبان سال ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر می‌دارد: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده، به دستور زوج و با نداشتن قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام‌شده را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌کند.» بنابراین زوجه می‌تواند با استناد به مواد فوق در صورت حصول شرایط ذیل، اجرت‌المثل ایام زوجیت را از زوج مطالبه کند.

تعاریف

اجرت‌المثل: در تعریف حقوقی اجرت می‌توان گفت: «اگر کسی از مال دیگری منتفع گردد و عین مال باقی باشد و برای مدتی که منتفع شده، بین طرفین مال الاجاره‌ای معین نشده باشد، آنچه بابت اجرت منافع استیفا شده باید به صاحب مال مزبور بدهد، اجرت‌المثل نامیده می‌شود، خواه استیفای مزبور با اذن مالک باشد خواه بدون اذن او». تعریف فوق فقط به انتفاع از مال دیگری اشاره نموده است. موضوع بحث ما بهره‌مندی زوج از نیروی کار زوجه در ایام زندگی زناشویی است و کار نیز نوعی مال است که دارای ارزش مالی بوده و قابل مبادله با پول است، لذا استیفا از کار دیگری نیز مستحق اجرت‌المثل است و از این رو می‌توان گفت: «اجرت‌المثل در برابر اجرت‌المسمی است و به مزدی که معمولاً مردم در برابر انجام دادن کاری به عامل می‌پردازند و از آن نام برده نشده و معین نگردیده است، گفته می‌شود». نحله: «نحله» به کسر نون به معنی «مذهب و دیانت» و به معنای «دادن مهریه‌زن بدون عوض و طلب» است. نحله مترادف با عطیه به معنای بخشش و عطای مجانی و رایگان است قرآن کریم «نحله» را در کنار «صدقات» به کار برده و از آن به پرداخت مهر زنان با طیب خاطر و رضایت تعبیر نموده است. (نساء، ۴) مرحوم علامه طباطبایی «نحله» را عطیه‌ای مجانی دانسته‌اند که در مقابل ثمن قرار نگرفته باشد

مفهوم نحله و اجرت‌المثل ایام زوجیت

اجرت‌المثل و نحله ایام زوجیت دو امری هستند که در طول یکدیگر پیش بینی شده تا پس از طلاق بخشی از کارهایی که زن در منزل شوهر انجام داده را جبران کند. یکی از آن دو، حق مطالبه دستمزد زوجه در مورد کارهایی است که شرعاً موظف به انجام آن نبوده ولی به دستور شوهر انجام داده است و موضوع دیگر مربوط است به یک نوع بخشش اجباری ناشی از زندگی مشترک. در مورد اول در قانون مشخص نشده است که انجام چه کارهایی شرعاً وظیفه زوجه بوده و چه کارهایی خارج از وظیفه شرعی زن بوده است. البته در صورت محمل بودن و مبهم بودن یا نقص قوانین مدون طلاق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی موظف است با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتوای معتبر فقهی، حکم فضیه را صادر کند. بدیهی است که رویه قضایی و برداشت قضات از منابع معتبر اسلامی یا فتاوی مشهور فقها می‌تواند راهگشا باشد. اما در خصوص بخشش اجباری گرچه سنوات زندگی مشترک، نوع اشتغال زن در منزل شوهر و قدرت مالی شوهر تا حدودی ملاک تعیین میزان و مقدار مالی است که زوج باید به زوجه خود بپردازد، ولی برای جلوگیری از تشتت آرا و ایجاد امنیت قضایی و حقوقی لازم است معیارهای دقیق تری در نظر گرفته شود تا حقوق زن به نحو شایسته تامین شود.

چگونگی تعیین نحله

دادگاه با توجه به وضع مالی زوج و زحمات زوجه مبلغی را به عنوان نحله تعیین می‌کند که به زوجه بپردازد. بنابراین در تعیین نحله نیازی به تعیین کارشناس نیست و قاضی باید راجع به وضعیت مالی زوج تحقیق و با توجه به زحمات زن مبلغ متناسبی بابت نحله تعیین کند.

چگونگی تعیین اجرت‌المثل

در اجرت‌المثل وضع مالی شوهر ملاک تعیین مبلغ اجرت‌المثل نیست بلکه با ارجاع امر به کارشناسی حق الزحمه زن در امور خانه داری مشخص می‌شود.

شرایط تعلق اجرت المثل و نحله

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، جمع شرایط ذیل را موجب تعلق اجرت المثل و نحله به زوجه دانسته است:

۱- طلاق به درخواست زوج باشد: تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، یکی از شرایط لازم برای استحقاق زوجه بر اجرت المثل را تقاضای طلاق توسط زوج دانسته است و در طلاقی که به درخواست زوجه، تعیین نحله و اجرت المثل، جایگاهی ندارد. این تبصره منعی در توافق زوجین بر قرارداد اجرت المثل در طلاقی که به درخواست زوجه قایل نگردیده و در دو حالت پرداخت اجرت المثل و نحله را در طلاقی که به درخواست زوجه یا زوجین، مجاز دانسته است. اولاً؛ وقتی که در خصوص حق الزحمه، بین زوجین در ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم دیگری توافق نشده باشد، دادگاه سعی می‌نماید از طریق ایجاد توافق بین زوجین، مبلغی را به عنوان اجرت المثل برای زوجه تعیین کند. قابل ذکر است آنچه در صدر تبصره ۶ ماده واحده یعنی وقوع طلاق توافقی یا طلاق به درخواست زوجه، بر عهده دادگاه قرار داده شده، صرفاً به توافق رسانیدن زوجین در خصوص اجرت المثل است و دادگاه اختیاری در حکم به پرداخت اجرت المثل بدون موافقت زوج ندارد. تبصره ۶ ماده واحده در این خصوص چنین مقرر داشته است: «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق مصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید...». ثانیاً؛ اگر میان زوجین ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم دیگری در مورد اجرت المثل توافق شده باشد، دادگاه طبق آن توافق نسبت به تعیین اجرت المثل ایام زناشویی اقدام می‌نماید. تبصره ۶ ماده واحد در این خصوص چنین می‌گوید: «... و در صورت عدم امکان مصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی، شرطی شده باشد، طبق آن عمل می‌شود». با توجه به مراتب فوق باید گفت دادگاه صرفاً در طلاقی که به درخواست زوج، رأساً مبادرت به تعیین اجرت المثل و حکم به پرداخت آن می‌نماید و در طلاقی که توافقی و طلاق به درخواست زوجه، آنچه موجب استحقاق زوجه به اجرت المثل و نحله می‌گردد، نه حکم دادگاه، بلکه صرفاً توافق زوجین است که یا در ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم دیگری شرط گردیده، یا اینکه هنگام طلاق و صدور گواهی عدم امکان سازش، زوجین بر آن تراضی می‌نمایند.

۲- علت تقاضای زوج، سوء رفتار و اخلاق زوجه نباشد: تبصره ۶ ماده واحده، شرط استحقاق زوجه بر اجرت المثل را، تخلف نکردن وی از وظایف همسری دانسته و چنانچه سوء رفتار و اخلاق زوجه موجب اقامه دعوی طلاق از ناحیه زوج شده باشد، پرداخت اجرت المثل و نحله را فاقد وجهت قانونی دانسته است. در تبصره ۶، دو علت نباید موجب طلاق باشد: «تخلف زوجه از وظایف همسری و سوء رفتار و اخلاق زوجه»؛ از آنجا که معنی این عبارات موسع بوده و عرف نسبت به آنها قضاوتی دارد که قانون، آن قضاوت را منع نموده است، تفسیر «تخلف زن از وظایف همسری» باید در محدوده وظایفی باشد که شرع و قانون برای زوجه معین نموده است و چنانچه عرف، انجام یا ترک امری را توسط زوجه از وظایف همسری به شمار آورد، نباید به واسطه تخلف از آن، زوجه را از حق اجرت المثل و نحله منع کرد؛ به عنوان مثال مطالبه دستمزد برای شیردادن نوزاد مشترک، هرچند از نظر عرف امری ناشایست است اما مطالبه‌ای شرعی و قانونی است؛ بنابراین نمی‌توان گفت امتناع زن از شیر دادن فرزندش، از مصادیق تخلف از وظایف همسری است. از طرف دیگر هرگاه زوجه از تمکین به معنای عام یا خاص امتناع ورزیده و ناشزه گردد، تخلف وی از وظایف همسری محرز بوده و با درخواست طلاق زوج، تعیین اجرت المثل و نحله برای زوجه صحیح نیست. اصطلاح سوء رفتار و اخلاق، امری نسبی است و مفهوم آن با توجه به فرهنگ جامعه و حتی فرهنگ داخلی یک خانواده فرق می‌کند؛ لذا توجه قاضی به عرف معمولی جامعه و استفاده از ضابطه «نوعی» در تعیین مصادیق سوء رفتار و اخلاق لازم است. و بالاخره شایان ذکر است که «اصل عدم» بر عدم تخلف زوجه از وظایف همسری تأکید دارد. لذا هریک از جهات فوق الذکر باید اجرا گردد؛ به عنوان مثال محکومیت زوجه به تمکین و عدم اجرای حکم به علت امتناع زوجه، می‌تواند از مصادیق تخلف از وظایف همسری باشد. همچنین محکومیت زوجه به اتهام فحاشی، توهین، افترا و ضرب و جرح نسبت به زوج، همگی از موارد سوء رفتار زوجه است که می‌تواند وی را از حق مطالبه اجرت المثل محروم نماید.

۳- وقوع طلاق: صدر تبصره ۶ ماده واحده، زمان مطالبه اجرت المثل و نحله را پس از طلاق دانسته است. تبصره ۳ ماده واحده فوق با حکمی متعارض تبصره ۶، اجرای صیغه طلاق و ثبت آن را موکول به تأدیه حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) دانسته، تصریح نموده است که تأدیه این حقوق باید بصورت نقد باشد. بر مبنای تبصره ۶، زوجه پس از وقوع طلاق، با رعایت کلیه تشریفات لازم برای هر دعوی حقوقی، باید اجرت المثل را مطالبه کند و با تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی، دادگاه را موظف به تعیین جلسه رسیدگی و احضار زوج جهت حضور در جلسه نماید و پس از صدور حکم و طی مراحل قطعیت یافتن آن، با صدور اجراییه، نسبت به تأمین اجرت المثل از اموال شوهر سابق خود اقدام کند. اما چنانچه قائل به تبصره ۳ ماده واحده شویم، زوجه نیازمند انجام تشریفات فوق نبوده و دادگاه ضمن صدور گواهی عدم سازش، نسبت به اجرت المثل و نحله تصمیم می‌گیرد. تعارض این دو تبصره که هر دو توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسیده، موضوع استفساریه‌ای از مجمع فوق گردید و با تصویب ماده واحده مورخ ۱۳۷۳/۶/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام، تعارض این دو تبصره را بدین گونه رفع کرد: «منظور از کلمه پس از طلاق در ابتدای تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مورخ ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام، پس از احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه است. بنابراین طبق مواد مذکور در بند ۳ عمل خواهد شد». با توجه به ماده واحده فوق الذکر، دادگاه ضمن صدور گواهی عدم امکان سازش، اجرت المثل و نحله را تعیین و اجرای صیغه طلاق را منوط به پرداخت آن می‌نماید.

تحقق اجرت المثل و نحله

الف - اثبات انجام کارهای خانه‌داری توسط زوجه با قصد عدم تبرع: بند «الف» تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق، چنین مقرر داشته است: «چنانچه زوجه، کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده به دستور زوج و با قصد عدم تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید». چنانکه ملاحظه می‌گردد دادگاه دو موضوع را برای تعیین اجرت المثل باید احراز کند: اولاً- اثبات اینکه زوجه به دستور زوج کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده، انجام داده است. ثانیاً - زوجه در انجام کارهای خانه‌داری، قصد تبرع نداشته است.

از آنجا که زوجه در مطالبه اجرت المثل، مدعی است و مطابق قاعده «البینه علی المدعی» بار اثبات بر دوش مدعی است، لذا زوجه که طالب اجرت المثل است باید صدور دستور از ناحیه زوج جهت انجام کارهای خانه را ثابت کند و همچنین دادگاه را متقاعد سازد که قصد تبرع به زوج را نداشته است. بار کردن چنین تکلیفی بر زوجه خلاف اصل «عدم» و فرض «عدم تبرع» بوده و تکلیفی مالا یطاق است. اصولاً اثبات واقعیتها در کانون خانوادگی که صرفاً زوجین و یا فرزندان در آن حضور دارند، امری بس مشکل است و این فرضی محال است که زوج در حضور دیگران، دستوری کلی مبنی بر انجام کلیه امور خانه‌داری در طول دوران زناشویی صادر کند و از طرف دیگر، قراردادن اصل، بر فرض تبرع و تکلیف زوجه به اثبات قصد عدم تبرع، صحیح نیست. زیرا اصل، عدم هر چیز است تا وجودش ثابت گردد. بنابراین چگونه می‌توان نافی را غیر از نفی به چیز دیگری ملزم کرد؟ شایسته بود که مقنن، دادگاه را مکلف به احراز «قصد تبرعی» می‌کرد که مورد ادعای زوج است؛ زیرا این زوج است که مدعی امری وجودی است و باید آن را اثبات کند. تعیین اجرت المثل با اثبات دو موضوع یاد شده، با توجه به کارهای انجام گرفته توسط زوجه و سنوات زندگی مشترک صورت می‌گیرد و دادگاه می‌تواند در تعیین آن از نظریه کارشناس بهره‌جوید.

ب - موارد خارج از بند الف تبصره ۶ ماده واحده: بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده در خصوص نحله چنین مقرر داشته است: «در غیر مورد بند الف) با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌کند». لذا در مواردی که شرایط موجود در بند الف) تبصره ۶، یعنی اثبات صدور دستور انجام امور خانه توسط زوج و اثبات قصد عدم تبرع زوجه در انجام امور محوله موجود نباشد، دادگاه مطابق مفهوم نحله (عطیه‌ای مجانی از ناحیه زوج)، مبلغی را تعیین و زوج را مکلف به پرداخت آن می‌نماید. «نحله» در اینجا همان معنای قرآنی خود را حفظ نموده است و آنچه ضابطه تعیین میزان آن است - بر خلاف اجرت المثل - وسع مالی زوج

است و دادگاهها با توجه به سنوات زندگی مشترک و بضاعت مالی زوج، حکم به پرداخت نخله می‌دهند. با توجه به اینکه اثبات دو شرط مندرج در بند الف) تبصره ۶ ماده واحده، توسط زوجه تقریباً غیرممکن است، در عمل این دادگاه است که با توجه به وضعیت مالی زوج مبلغی را به عنوان «نخله» تعیین و زوج متقاضی طلاق را ملکف به تأدیة آن قبل از ثبت طلاق در دفتر رسمی می‌نماید.

استفساریه از اداره حقوقی قوه قضائیه

با عنایت به مفاد بندهای الف و ب و خود تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۷۰/۱۲/۲۱ استدعا دارم بفرمایید به ترتیب درهنگام صدور رای نحوه تصنیف دارایی و اجرت‌المثل و نخله جهت زوجه چگونه خواهد بود؟ پاسخ ۱- نحوه تصنیف دارایی: تاکنون مقررات قانونی در مورد مالکیت زوجه مطلقه بر نصف دارایی زوج به تصویب نرسیده است اما اگر ضمن عقد نکاح و یا بعد از آن توافقی فیما بین زوجین بصورت شرط ضمن عقد بعمل آید، معتبر است در قبالة های نکاحیه فعلی هم شرطی بعنوان «بند الف» در همین ارتباط وجود دارد بنابراین در صورتی که زوج شرط مذکور را در قبالة نکاحیه پذیرفته و امضاء نموده باشد و طلاق به درخواست زوجه نبوده و ناشی از تخلف مشارالیها نباشد، دادگاه به تشخیص خود مقداری از دارایی زوج را که در ایام زناشویی کسب کرده، حداکثر تا معادل نصف آن را به زوجه خواهد داد ضمناً شرط مالی تصنیف دارایی مانع تعیین اجرت‌المثل نیست و مستلزم تقدیم دادخواست نیز نمی‌باشد.

۲- اجرت‌المثل: بند الف ذیل تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق (مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام) شرایط تعلق اجرت‌المثل به زوجه را بیان نموده، البته دستور یا امر موضوع تبصره یادشده بمعنی خواستن است نه صرف فرمان دادن علاوه بر این در تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی (مصوب ۸۵/۱۰/۲۳ مجتمع تشخیص مصلحت نظام) نیز مقرر گردیده که در صورت حصول شرایط مذکور در تبصره الحاقی، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن توسط زوج در حق زوجه حکم

می‌نماید منتهی تفاوت مهم اجرت‌المثل موضوع تبصره ۶ ماده واحده پیش گفته با تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی، در نحوه مطالبه و اجرای حکم صادر شده است مطالبه اجرت‌المثل موضوع تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، بدون تقدیم دادخواست و در پرونده های طلاق بعمل می‌آید و باید ضمن گواهی عدم امکان سازش و با رعایت شرایط مارالذکر، حکم به پرداخت آن صادر شود و اجرای صیغه طلاق و ثبت آن نیز موقوف به ادای اجرت‌المثل مانند سایر حقوق زوجه، از سوی زوج است، درحالی که مطالبه اجرت‌المثل موضوع تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی، مستلزم تقدیم دادخواست مستقل است و زوجه چه در زمان زوجیت و چه بعد از آن حق مطالبه اجرت‌المثل موضوع تبصره اخیرالذکر را دارد. لازم به ذکر است مطالبه اجرت‌المثل از سوی زوجه از هر دو مجرای قانونی یادشده وجاهت ندارد.

۳- نخله: نوعی بخشش است که برابر تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، در مورد کارهایی که زوجه بدستور زوج انجام نداده، بلکه به قصد تبرع انجام داده، پرداخت می‌گردد و شرط استحقاق زوجه برای دریافت نخله نیز آن است که طلاق بدرخواست زوجه نباشد و همچنین تقاضای طلاق از ناحیه شوهر به لحاظ تخلف زن از وظایف زناشویی یا سوء اخلاق و رفتار او نباشد. تشخیص میزان نخله نیز به عهده دادگاه رسیدگی کننده با لحاظ ایام زوجیت است و نیاز به کارشناس ندارد. لازم به ذکر است که تعیین نخله در جایی است که امکان تعیین اجرت‌المثل وجود ندارد.

نحوه اقامه دعوی

زوجه می‌تواند دادخواست نخله و اجرت‌المثل را مستقل از دادخواست صدور گواهی عدم امکان سازش دهد و نیازی نیست که پس از طلاق به این امر اقدام کند و قبل از طلاق نیز امکان دارد، که در این زمینه استفساریه ای از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام به تاریخ ۱۳۷۳/۶/۲ صادر شده است که:

ماده واحده- منظور از کلمه «پس از طلاق» در ابتدای تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، پس از احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه است، بنابراین طبق موارد مذکور در بند ۳ عمل خواهد شد...» فلذا اگر زوجه قبل از اجرای صیغه طلاق چنین اقدامی کند، اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر موقوف به پرداخت حقوق زن خواهد بود که این قانون تفسیری (ماده واحده فوق) در جهت حمایت از حقوق زن صادر شده است.

نتیجه گیری

اجرت المثل و نحلہ ایام زوجیت دو امری هستند که در طول یکدیگر پیش بینی شده تا پس از طلاق بخشی از کارهایی که زن در منزل شوهر انجام داده را جبران کند.

یکی از آن دو، حق مطالبه دستمزد زوجه در مورد کارهایی است که شرعاً موظف به انجام آن نبوده ولی به دستور شوهر انجام داده است و موضوع دیگر مربوط است به یک نوع بخشش اجباری ناشی از زندگی مشترک.

اجرت المثل از حقوق مالی زوجه است که با دلایل عقلی و نقلی و قانونی وجود آنها اثبات نمودیم که مهمترین آنها قرآن و باب استیفا ناروا است و با اثبات آن با توجه به شرایط پیش بینی شده در قانون قابل مطالبه است و معیار تعیین آن نیز بشرح در متن انجام می گیرد و نیازی به طلاق ندارد هر زوجه ای می تواند حتی در ایام زوجیت آن را مطالبه کند و از آن استفاده نماید.

فهرست منابع

۱. مختصر حقوق خانواده دکتر امامی و صفایی
۲. دکتر ناصرکاتوزیان، عقود معین، ص ۳۷۲ و ۵۱۱
۳. ترمینولوژی حقوقی دکتر جعفری لنگرودی، ص ۱۱-۱۰
۴. حقوق مالی زن ناشی از طلاق به درخواست زوج- عباس جعفری ص ۶۸
۵. گام به گام با حقوق خانواده جواد حبیبی تبار - ص ۱۷۳
۶. حقوق مالی زن مهدی قلی رضایی
۷. لغت نامه فیض، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۶۷ و ص ۳۸۴
۸. لغت نامه عمید، ص ۱۱۷۷
۹. فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۲، ص ۱۶۴۴
۱۰. تفسیر نمونه علامه طباطبایی، ج ۴، ص ۲۶۹